

ابزارهای تحول قدرت قطر در منطقه خاورمیانه

نام نویسنده:

فاطمه اسمعیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه شیراز، دانشکده امور بین الملل

مشخصات نویسنده:

ایمیل نویسنده: fati_esmaeeli

چکیده:

تحولات سیاسی - اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم، بیش از هر برهه‌ی تاریخی دیگر، موجبات نقش‌آفرینی قدرت‌هایی را فراهم آورده است که پیش‌تر به دلیل نقش ذره‌ای خود ابزار دست قدرت‌های برتر و وجه المصلحه نزاع‌های آنان بودند. پیشینه‌سازی قدرت که پیش‌تر در قامت قدرت‌های بزرگ معنا پیدا می‌کرد در این زمان با ظهور قدرت‌هایی کوچک مانند کره جنوبی، سنگاپور و برخی دیگر از کشورهای جنوب شرقی آسیا معنا یافت. با وجود این، تحولاتی که طی دو دهه گذشته در خلیج فارس اتفاق افتاده است، از ظهور قدرت‌هایی دیگر در حوزه خلیج فارس در این قالب حکایت دارد. تحول قدرت منطقه‌ای قطر که بواسطه‌ی اتکاء به اصول اساسی پیشرفت و پیشینه‌سازی قدرت ملی رخ داده است، بر این اساس تحلیل می‌شود. بررسی ابزارهای این تحول منزلت ملی موضوع این پژوهش است. بدین ترتیب پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی در پی پاسخ دادن به این پرسش بنیادین است که «قطر از چه ابزارهایی برای ایفای نقش منطقه‌ای در خاورمیانه استفاده می‌کند؟». فرضیه این پژوهش نیز، بر این اساس مطرح شده است که «به نظر می‌رسد، بهره‌گیری قطر از ابزارهای نوین قدرت از جمله قدرت اقتصادی، قدرت دیپلماتیک، قدرت رسانه‌ای، شفافیت اطلاعاتی و قدرت نظامی (به صورت غیرمستقیم)، سبب‌ساز تحول قدرت منطقه‌ای این کشور بوده است».

کلید واژگان: دیپلماسی، رسانه، اقتصاد، تحول قدرت، قطر، الجزیره

مقدمه:

منطقه‌ی خلیج فارس از نظر جغرافیای سیاسی، راهبردی، ژئواکونومیک و فرهنگی، یک پهنه سرزمینی مهم و حساس در دنیا محسوب می‌شود. تاثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای در خاورمیانه و به‌خصوص در خلیج فارس با توجه ویژه‌ی ابرقدرت‌ها به آن، معنای واقعی به خود می‌گیرد. نمود این مهم توجه قدرت‌های هژمونیک طی دوران‌های مختلف تاریخی بوده است. از زمان اشغال برخی از جزایر خلیج فارس توسط پرتغالی‌ها تاکنون این حساسیت ادامه داشته است. پر واضح است که، بازیگران منطقه‌ای این حوزه شامل کشورهای چوچون ایران، قطر، امارات متحده عربی، عمان، عربستان سعودی، کویت، بحرین و عراق نیز هر گاه که توان آن را داشته‌اند، خواسته‌اند که به نفوذ خویش بیفزایند و تاثیر منطقه‌ای داشته باشند.

بر این اساس، در چند دهه‌ی اخیر متعاقب افزایش قیمت نفت و نیاز جهان به این ماده ارزشمند، رقابت کشورهای این حوزه نیز بر سر ایفای نقش منطقه‌ای شروع شد. این نقش ابتدا توسط عربستان سعودی و ایران ایفا می‌گردید که سایر کشورهای منطقه را تحت الشعاع قرار می‌دادند. لیکن امروزه کشورهای کوچک‌تر نیز توان خویش را برای نقش‌آفرینی می‌آزمایند. در این میان، نقش و فعالیت قطر به لحاظ استقلال نسبی تصمیم‌گیری و عزم کافی برای تاثیرگذاری منطقه‌ای حائز اهمیت ویژه است. در این راستا این کشور فعالیت خود را بیش از یک دهه است که برای ایفای نقش منطقه‌ای شروع نموده است. این کشور در چند سال اخیر با ایفای نقش‌هایی فراتر از جایگاه و ظرفیت‌هایش، توانسته است، وزن و تاثیرگذاری خود را از سطح یک کشور کوچک و ذره‌ای به سطح فعال منطقه‌ای و شرکت در ائتلاف‌های بین‌المللی برساند.

هرچند در خصوص کیفیت قدرت ملی قطر میان کارشناسان روابط بین‌الملل اختلاف‌نظرهایی وجود دارد، با این وجود همگی بر تحول تحرکات و افزایش فعالیت‌های قطر و تاثیرگذاری بهینه‌ی این کشور که موجب پیشینه‌سازی قدرت ملی آن می‌شود، اتفاق نظر وجود دارد. بر این اساس کشور قطر با وجود محدودیت‌هایی مانند، فقدان جمعیت لازم، نبود وسعت سرزمینی چشمگیر و وجود رقبای قدرتمند منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان سعودی، توانسته است به خوبی از پس برآوردن کردن منافع ملی خود برآید (رنجکش و همکاران، ۱۳۹۳).

حال پرسش بنیادی این پژوهش آن است که قطر از چه ابزارهایی برای تحول قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه استفاده می‌کند؟ بر این اساس، به نظر می‌رسد، بهره‌گیری قطر از ابزارهای نوین قدرت از جمله قدرت اقتصادی، قدرت دیپلماتیک، قدرت رسانه‌ای، شفافیت اطلاعاتی و قدرت نظامی (به صورت غیرمستقیم)، موجب تحول قدرت منطقه‌ای این کشور بوده است.

۱- چارچوب مفهومی

میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی، میانجی‌گری در اختلافات میان کشورها و اختلافات احزاب و گروه‌های سیاسی در درون کشورهای عربی، اعطای کمک‌های اقتصادی، بازیگر نقش مکمل در پروژه‌های غربی و اطلاع‌رسانی پویای این کشور از تحولات منطقه، جایگاه و نقش آن را در شکل‌دهی به تحولات خاورمیانه بالا برده است. شایان ذکر است که، گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان دهنده‌ی بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور می‌باشد. نظام پادشاهی قطر از یک دهه پیش به دنبال ایفای چنین نقشی است، اما سرعت تحولات با آغاز تحولات بهار عربی حاکمان قطر را بر آن داشت تا نقش چند جانبه و در عین حال متفاوتی، در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ایفا کنند.

این موفقیت‌ها قطر را به صرافت انداخته که به ایفای نقش منطقه‌ای در خلیج فارس بپردازد. برای مثال، می‌توان این نقش‌ها را در تحولات اخیر خاورمیانه از جمله نقش میانجی در مسئله فلسطین، حمایت از گروه‌های ضدشعبه در سوریه و عراق در رقابت با ایران و حمایت از اخوان المسلمین و ایجاد حساسیت مرزی در رقابت با عربستان سعودی و سیاستگذاری مستقل خارجی مشاهده کرد.

۱-۱- ابعاد گوناگون قدرت و تحول منزلت ملی

از آنجا که معیارهای مختلفی برای ارزیابی موقعیت کشورها وجود دارند، لذا نمیتوان با یک معیار کشورها را طبقه‌بندی کرد. البته حکومت‌ها عموماً خود را بر مبنای قدرت نظامی، تکنولوژی، رفتار دیپلماتیک، یا نهادهای سیاسی طبقه‌بندی می‌نمایند (هالستی، ۱۳۸۸: ۶۸). اما این طبقه‌بندی به معنای آن نیست که موارد فوق از مهم‌ترین معیارها در همه نظام‌های تابعه و همه موضوعات می‌باشند. به‌علاوه نمیتوان برای همه معیارها ارزش برابری قائل بود.

از نظر سیف‌زاده (۱۳۸۸) با استفاده از نظریه‌ی نظام‌ها نقش کشورها به عنوان یک واقعیت عامل^۱ محسوب می‌گردد. وی بر این باور است که کشورها را با عنایت به ماهیت قدرتی که نسبت به دیگر هم‌تایان کشوری خود دارند می‌توان از لحاظ نظامی به پنج دسته تقسیم کرد. بر این اساس که ابرقدرت با قدرت جهانی و مطلق در صدر، سپس قدرت‌های بزرگ با قدرت جهانی ولی نسبی، قدرت‌های متوسط با قدرت منطقه‌ای و نسبی، قدرت کوچک با قدرت داخلی و نسبی و بالاخره ریزقدرت با قدرت داخلی منززل و نسبی، چهار نوع قدرت کلی را شامل می‌شوند که البته با توجه به دارا بودن ابعاد چهارگانه قدرت در تقسیم‌بندی وی به اشکال پیچیده‌تری نیز قابل تقسیم هستند. ابعاد چهارگانه قدرت از نظر وی شامل قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت فنی و قدرت فرهنگی است (سیف‌زاده، ۱۳۸۸).

۱-۲- عناصر افزایش قدرت ملی

صعود در ساختار قدرت همواره دغدغه‌ی نظام‌های سیاسی سنتی و مدرن بوده است. نظام‌های سیاسی پیشامدرن مانند نظم امپراتوری، نظام دولت-شهرهای یونانی و... برای افزایش قدرت خویش اغلب به نزاع‌ها و جنگ‌های هژمونیک روی می‌آوردند. اما با شکل‌گیری الگوی مدرن در سیستم بین‌الملل، که از عوامل چندی از جمله پیروزی و غلبه دولت ملی به عنوان واحد اصلی روابط بین‌الملل و رشد اقتصادی بر اساس علم و تکنولوژی و ظهور اقتصاد جهانی بازار، تاثیر پذیرفته بود، رابطه‌ی مستقیمی میان قدرت و ثروت ایجاد شد (قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). در واقع رشد اقتصادی جدید در این دوره (دوره‌ی پساستفالیایی)، رابطه‌ی متقابل قدرت و ثروت را تقویت نمود. در عصر ماقبل مدرن الزاماً قدرت و ثروت با یکدیگر منطبق نبودند. چه بسیار جوامعی که از لحاظ اقتصادی پیشرفته بودند توسط بربرها غارت شدند؛ چرا که نیروی نظامی آنان برتری داشت و علاوه بر آن تمامی منابع خود را به این موضوع اختصاص می‌دادند ولی انقلاب صنعتی اهمیت نسبی تکنولوژی را در ایجاد قدرت و ثروت تقویت کرد و دولت‌ها وارد روابط اقتصادی گردیدند که رقابت و آزاد بودن از مشخصه‌های اصلی آن به شمار می‌رود و نفوذ در چنین بازاری، مکملی بر گسترش سرزمینی بود (روزنا، ۱۳۸۴)، اما روندهای پس از جنگ جهانی دوم به شکل موثری توسعه‌طلبی سرزمینی را محکوم کرد و برای توسعه و افزایش قدرت بر ساختارهای اقتصادی، ارتباطی، فرهنگی تمرکز کرد، هرچند قدرت نظامی هنوز هم وجه قالب قدرت بود.

نظر سیف‌زاده بر این است که در تقسیم‌بندی بر اساس قدرت اقتصادی- دانش فنی، ذکر این نکته ضروری است که سیر صعود در قدرت به این شکل است که در بازی‌های اقتصادی و دانش فنی بازیگر می‌تواند با تقویت بنیه اقتصادی و مهارت فنی حول محور جامعه‌ی ملی، روند نفوذ را تغییر جهت داده و سعی کند با جذب سرمایه‌های مفید، خود را آماده نفوذ در کشورهای پیشرفته کند. دستیابی به این روند و موقعیت مستلزم ایجاد روحیه ملی و توافق مشترک بنیادین در جامعه است (سیف‌زاده، ۱۳۸۸).

لازم به تاکید است که اقدام مافوق توان و قبل از دستیابی به موقعیت برتر موجب نابودی امکانات خواهد شد. برای مثال، در اقدامات جدید ژاپن و آلمان و چهار غول آسیایی و کشورهای اسکاندیناوی به خوبی این تحول به نمایش در می‌آید. دو قدرت اول با ناآگاهی از

^۱ Factor

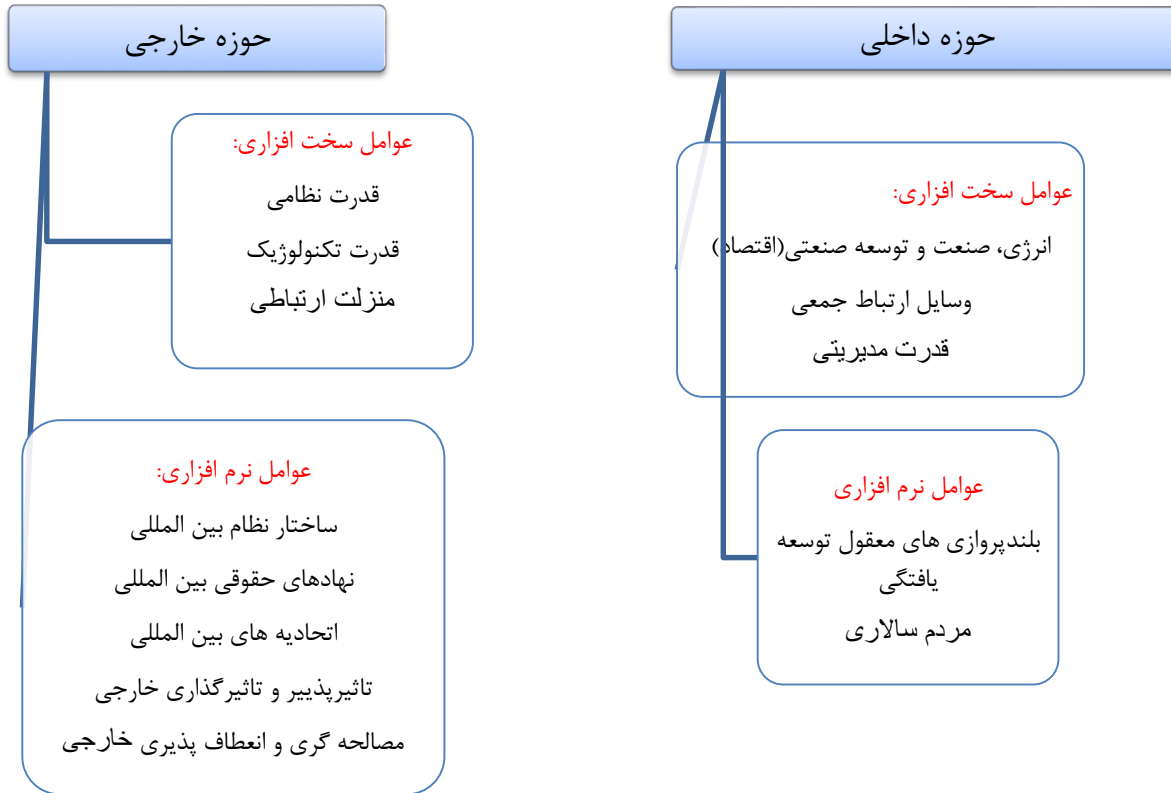
قانونمندی‌های رفتاری در هفتاد و پنج سال اول عمر خویش در نظام بین‌الملل در قالب دولت ملی رمانتیک از ۱۸۷۱ به جنگ با نظام مستقر افتاده و خود را نابود کردند. دوران شکوفایی این دو کشور پس از جنگ دوم جهانی به آنان ثابت کرد که می‌توان سلاح تولید کرد، اما نه برای مصرف داخلی، بلکه برای فروش. چهار غول آسیایی از این تدبیر برتر بهره بردند. چین در مرحله سوم دریافت که چنین کند. از سال ۱۹۷۹ به بعد چین برهه‌ای تاریخی را در زندگی سیاسی خویش آغاز کرد. این روش مبتنی بر الهاماتی بود که دستاوردهای تاریخی ژاپن و چهار غول آسیایی به آن کشور نموده بود. دنگ شیائو پینگ آگاهی لازم را برای استفاده از این محیط داشت؛ این درک درست از قانونمندی‌های رفتاری، تا به جایی کارساز بوده که چین را به امیدهای قرن بیست و یکم به عنوان هژمون نظام بین‌الملل تبدیل کرده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۳).

۱-۳- مدل استخراجی عوامل افزایش قدرت ملی

پرسش در خصوص اینکه چگونه می‌توان منافع ملی را در فضای متغیر بین‌المللی شناخت؟ و اینکه چگونه می‌توان با تولید قدرت مناسب با شرایط، منزلت و جایگاه کشور را ارتقاء داد؟ از پرسش‌های اساسی برای اندیشمندان و سیاستمداران بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای در حال توسعه است. یکی از اندیشمندانی که به بحث تحول منزلتی یا مولفه‌های قدرتیابی کشورها توجه داشته است، سیف‌زاده (۱۳۸۳) است. از نظر وی، در هر یک از دو حوزه داخلی و خارجی دو دسته از عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای ارتقای جایگاه کشور وجود دارند. این عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری می‌توانند به عنوان عامل قدرت‌ساز در صعود و افول منزلت کشور نقش ایفاء کنند. در عرصه داخلی، عوامل سخت‌افزاری شامل انرژی، صنعت و وسایل ارتباطی و عوامل نرم‌افزاری در برگیرنده‌ی بلندپروازی‌های معقول فلسفی و توسعه‌یافتگی است. از سوی دیگر، در عرصه خارجی ساختار نظامی و سیاسی بین‌المللی، ساختار اقتصادی-تکنولوژیک و فرهنگی بین‌المللی و در نهایت ساختار منزلت ارتباطی عناصر سخت‌افزاری برای پیشرفت کشور محسوب می‌شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۳) و ساختار سیاسی نظم بین‌المللی، نهادهای حقوقی بین‌المللی و اتحادیه‌های بین‌المللی جزء مولفه‌های نرم‌افزاری افزایش قدرت کشور یا پیشینه‌سازی قدرت ملی به حساب می‌آیند. در این راستا، هر کشوری که آرزوی تحول منزلتی یا پیشرفت در ساختار قدرت را در سر دارد، باید بتواند به گونه‌ای مثبت و معقول این مولفه‌ها را در ساختار مدیریتی خود لحاظ کرده و درونی کند.

در عرصه بین‌المللی بازیگرانی که توانسته‌اند عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود را بهینه کنند، به سهولت توانسته‌اند با عنایت به ملزومات ناشی از فضای بین‌المللی منزلت خویش را ارتقاء بخشند. از نظر سیف‌زاده در عرصه بین‌المللی نیز دو دسته از عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ملزوماتی را برای اقدام خارجی کشورها فراهم می‌کند. ملزومات سخت‌افزاری را می‌توان به سه دسته نظامی-سیاسی، اقتصادی-تکنولوژیک و فرهنگی-ارتباطی تقسیم کرد؛ عوامل نرم‌افزاری در عرصه بین‌الملل نیز به سه دسته ساختار سیاسی (نظم بین‌المللی)، نهادهای حقوقی بین‌المللی و اتحادیه‌های بین‌المللی تقسیم می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۳).

در انتهای این بخش ذکر این نکته لازم است که گرچه مدل استخراجی این پژوهش بر اساس مطالعات سیف‌زاده طراحی شده است، با وجود این، مدل‌های مختلف افزایش قدرت بر حسب شرایط تاریخی دچار تحول می‌شوند و ممکن است به نسبت هر کشور تجربه و روش متفاوتی برای نیل به منزلتی بالاتر متصور باشد.



نمودار شماره ۱: مدل استخراجی عوامل افزایش قدرت ملی (از نگارنده)

مدل مذکور که در نمودار شماره ۱ آمده است، به عوامل و عناصر افزایش قدرت ملی اشاره دارد. بر این اساس اگر تلفیق مناسبی از این عوامل داخلی و خارجی صورت گیرد، نظام سیاسی کشور می تواند به افزایش قدرت ملی خویش نائل شود. بر این اساس تحول قدرت از قدرت ذره ای به قدرت منطقه ای و از قدرت منطقه ای به قدرت جهانی امکان پذیر می شود.

۲- تحول جایگاه قطر از قدرت ذره ای به قدرت منطقه ای

قطر کشوری با وسعت و جمعیت کم در حاشیه جنوبی خلیج فارس است، اما نقش آفرینی آن در طول یک دهه اخیر، بسیار فراتر از موقعیت و اندازه کوچک آن بوده است؛ قطر در سال ۱۹۷۱، از قیومیت انگلستان خارج شد و به استقلال رسید. از زمان استقلال این کشور، شیخ خلیفه حکومت را در دست گرفت و حدود ۲۳ سال بر قطر حکومت کرد. دوران حکومت شیخ خلیفه پیشرفت خاصی در کشور اتفاق نیافتاد.

قطر در زمان عضویت در شورای همکاری خلیج فارس، از عقب مانده ترین کشورهای خلیج فارس بود. در سال ۱۹۹۵، شیخ حمد پسر شیخ خلیفه در هنگام سفر وی به فرانسه با کودتایی بدون خونریزی زمام امور را در دست گرفت. از زمان حاکمیت شیخ حمد، قطر در عرصه داخلی و منطقه ای شاهد تحولات و پیشرفت های مهمی شده است؛ وضعیت داخلی و جایگاه منطقه ای این کشور مرحله نوینی را

تجربه می‌کند (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹). حاکم کنونی قطر نیز که سیاست‌های پدرش را با اهتمام بیشتر پیگیری می‌کند از ۲۵ ژوئن سال ۲۰۱۳ سکان هدایت این کشور را در دست گرفته است.

نکته‌ای که قطر به آن دست یافته است این است که، طی چند دهه اخیر تنها عوامل مادی تعیین کننده میزان قدرت کشورها محسوب نمی‌شود و این موقعیت فرصت مناسبی در اختیار کشورهای کوچک و حتی ذره‌ای برای نقش‌آفرینی و بازیگری در عرصه نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد؛ فرصتی که قطر به خوبی از آن بهره برده و در برخی از شاخص‌های قدرت‌سازی از آن سود جسته و جایگاه خود را در عرصه نظام بین‌الملل ارتقاء داده است.

یکی از ویژگی‌های سیستم بین‌المللی قدرت، خیزش قدرت‌های جدید و همراه با آن از دست رفتن عرصه برای قدرت‌های بزرگ است (Tammen et al., ۲۰۰۰). چنین انتقال قدرتی در سیستم بین‌المللی، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطحی بزرگتر اغلب با اصطکاک قدرت و به احتمال قوی با نزاع همراه است (Tammen et al., ۲۰۰۰). با این وجود تغییرات در سلسله مراتب قدرت جهانی تنها بواسطه جنگ یا ابزارهای اجبارآمیز اتفاق نمی‌افتد، بلکه همچنین از طریق تغییر پایدار در دسترسی به منابع قدرت به صورت عمومی و قدرت اقتصادی به صورت خاص نیز اتفاق می‌افتد (Kamrava, ۲۰۱۳). در این زمینه نیز سابقه و عملکرد قطر به عنوان کشوری موفق حائز اهمیت و قابل توجه است. کشور قطر نه تنها در عرصه پیشینه‌سازی قدرت موفق عمل کرده است، بلکه در زمینه تحول قدرت نیز دستاوردهای بی‌نظیری داشته است که مسلماً این مسئله موجب اصطکاک و چالش قدرت این کشور با همسایگانش بوده است.

۱- قدرت اقتصادی:

اولین تحول منزلتی این کشور در جایگاه اقتصادی اتفاق افتاده است و این مهم مرهون توجه به درس‌های کارشناسی متخصصان غربی و اراده و عزم مقامات قطری بوده است. بر این اساس، هرچند در عرصه اقتصادی تکیه اصلی قطر بر درآمدهای نفتی و گازی و به اصطلاح به پتrodولارها بوده است، با وجود این ابتکارات اقتصادی قطر نیز حائز اهمیت فراوان است. این کشور از سال ۱۹۷۳ وارد عرصه تولید نفت و سپس گاز شد. قطر با داشتن ۲۵/۳۸ میلیارد بشکه نفت خام دوازدهمین رتبه جهانی منابع نفت را در اختیار دارد و ظرفیت تولید روزانه نفت خام آن ۱/۴۳۷ میلیون بشکه است که از این نظر رتبه بیستم را در جهان دارد (www.cia.gov, ۲۰۱۳). از نظر منابع گاز، قطر رتبه سوم را پس از روسیه و ایران در اختیار دارد. این کشور با ۶/۲۵ تریلیون متر مکعب گاز یا ۱۴/۴ درصد منابع گازی دنیا، بخش مهمی از صنعت گازی را تسخیر کرده است.

شاید بتوان گفت که برنامه‌ریزی اقتصادی قطر به شدت تحت تاثیر انتقاداتی بود که به‌ویژه از سوی گری سیک مطرح شد. در سال ۱۹۹۸ این کارشناس برجسته مطالعات خاورمیانه در مقاله‌ای در فصلنامه واشنگتن از اقتصادهای سیاسی منطقه خلیج فارس به صورت مشروح انتقاد کرد. تحلیل‌های وی به انتقادی کلاسیک از دولت‌های رانتیر و ناکارآمد، سرکوبگری بسیار بالا و وابستگی بیش از حد به منبعی رو به اتمام شبیه بود. توصیه‌های او برای اصلاحات کارآمد، اجماع و اشنگتن در تاکید بر نیاز به خصوصی‌سازی، آزادسازی سیاسی و تنوع تولید را منعکس می‌کرد (Sick, ۱۹۹۸: ۱۹۵-۲۱۲). بدین ترتیب، قطر طی چند سال اصلاحاتی را انجام داد. حمد بن خلیفه، پادشاه پیشین قطر برنامه‌ای را برای متنوع کردن اقتصاد به ویژه از طریق صنایع مرتبط با منابع نفت و گاز طبیعی ابداع کرد. علاوه بر این، قطر کارخانه آب شیرین‌کن و برخی خدمات رفاهی عمومی را خصوصی کرد (Sharma, ۱۹۹۹).

قطر برای موازنه بودجه خود از طریق اصلاحات اخیر و دستیابی به مازاد واقعی اقداماتی مهمی را انجام داد. علاوه بر این، کشور مذکور در سال ۱۹۹۷ بازار بورس خود را گشود که آن را در راستای سبک انگلیسی-آمریکایی سرمایه‌داری قرار داد. سرانجام اینکه اصلاحات اخیر مالکیت خارجی کامل، اقدامات مخاطره‌آمیز توسعه با تناسب طرح‌ها با اهداف کلی توسعه دولت را امکان‌پذیر کرد (AI-Khatib and Al Abdulla, ۲۰۰۱). این اصلاحات به طور کامل در راستای سیاست‌های سازمان تجارت جهانی قرار گرفت و به صورت موفقیت‌آمیز به عمل درآمد. این سیاست‌ها منجر به تغییرات اقتصادی موفقی شد که در نهایت جایگاه یگانه قطر در ماتریس

جهانی شدن را زمینه‌سازی کرد. به شکلی که امروزه قطر کشوری کوچک اما ثروتمند و با در آمد سرانه ۱۷۹ هزار دلار در سال ۲۰۱۰، دارای بالاترین نرخ سرانه درآمد محسوب شد (www.cia.gov/۲۰۱۳).

در عرصه نفت و گاز، قطر تا نیمه دهه ۱۹۹۰ جایگاه مطلوبی نداشت، اما از دهه ۱۹۹۰، توسعه و پیشرفت قطر در این حوزه آغاز شد و این زمانی بود که این کشور وارد عرصه تولید LNG شد و با یک رویداد مهم در زمینه فناوری، به تولید گاز مایع به جای صادرات گاز از طریق خط لوله اقدام کرد. این عرصه به ویژه برای جذب سرمایه خارجی بسیار اهمیت یافت. در سال ۲۰۰۷، قطر معادل ۳۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود، توانست سرمایه خارجی جذب کند. این کشور از میان ۱۳۱ کشور جهان رتبه دهم را در زمینه جذب سرمایه خارجی داشته که بخش عمده‌ای از آن در زمینه LNG است. مسأله ثبات اقتصادی و کم بودن ریسک اقتصادی نیز یکی از مطلوبیت‌های اقتصاد قطر به شمار می‌رود (Roberts, ۲۰۱۲).

قطر همچنین در بخش سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی نیز موفقیت‌های خوبی کسب کرده است. این کشور با سرمایه‌گذاری سه میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری در بخش‌های متنوع آفریقا یکی از شش کشور بزرگ از نظر حجم سرمایه‌گذاری در این قاره است؛ ضمن اینکه بر اساس آمارهای رسمی، موسسه سرمایه‌گذاری قطر در سال ۲۰۱۲ حدود ۳۰ میلیارد دلار در آفریقا هزینه کرده است و همین امر سبب شد تا برخی از کشورهای آفریقایی چون چاد و آفریقای مرکزی به شدت تشنه توسعه روابط با قطر باشند (Debra, ۲۰۱۱). پر واضح است که تمام این فعالیت‌ها و تحرکات اقتصادی، بنیان پیشرفت اقتصادی قطر را فراهم آورده است.

۲- قدرت نظامی

هرچند که قطر خود ارتش بزرگ و نیروی نظامی برجسته یا عظیمی ندارد، با این وجود این کشور میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا است که همواره به عنوان حامی این کشور قرارداد نظامی و پیمان دفاعی با قطر امضاء کرده است. پایگاه نظامی العدید در قطر که به عنوان یکی از عظیم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا مطرح می‌شود، به نوعی اشتراک مساعی در زمینه نظامی میان قطر و آمریکا کمک می‌رساند (فتحی پور، ۱۳۹۴). آغاز بازسازی این پایگاه که از نوامبر ۲۰۰۱ با اختصاص بیش از یک میلیارد دلار کلید خورده بود، چند ماه بعد و در پی حوادث ۱۱ سپتامبر به مرکز اصلی پروازهای جنگنده‌های آمریکایی علیه طالبان در افغانستان تبدیل شد (قطب‌الدینی، ۱۳۸۲). اهمیت این پایگاه به‌ویژه بعد از انعقاد قرارداد نظامی بیست ساله آمریکا و قطر افزایش یافته است.

شایان ذکر است که قطر با توجه به اینکه سرمایه‌گذاری زیادی - در مقایسه با همسایگان عرب خود- در عرصه‌ی نظامی نمی‌کند و بیشتر متوسل به قدرت آمریکا بوده است، فرصت بیشتری برای سرمایه‌گذاری در عرصه‌های دیگر به‌خصوص زمینه اقتصادی پیدا می‌کند که در نهایت قدرت این کشور را افزایش داده و تهدیدات منطقه‌ای را از این کشور دور می‌سازد. بدین ترتیب قدرت قطر در عرصه‌ی نظامی قدرت سلبی است تا قدرت ایجابی. در واقع، با توجه به انتقال پایگاه نظامی سلطان به العدید، این پایگاه و پایگاه نظامی السیلیه (در نزدیکی دوحه) که مقر فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه می‌باشد، نقشی ویژه در پیشبرد استراتژی‌های نظامی آمریکا در منطقه ایفاء کرده است و جایگاه قطر در سیاست‌های منطقه‌ای و استراتژی نظامی آمریکا در تقابل با دیگر رقبا به‌خصوص عربستان سعودی ارتقاء یافته است (چمنکار، ۱۳۸۹).

۳- قدرت مدیریتی:

در تفکرات نظریه‌پردازان رئالیست و نئورئالیست، اغلب دو نوع از قدرت نرم و قدرت سخت برجسته می‌شود و همچنین قدرت هوشمند که به ترکیب درست و بجای قدرت نرم و سخت اطلاق می‌شود اما در خصوص قطر نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که برای بررسی ساختار قدرت بین‌المللی این کشور بایستی از اصطلاح قدرت «زیرکانه» استفاده کرد. این نوع از قدرت هرچند در دیگر کشورهای خلیج فارس نیز یافت می‌شود، هیچ‌گاه به اندازه قطر نمود و جلوه بین‌المللی نیافته است و به این شکل مشهود و تأثیرگذار نبوده

است. «در واقع قدرت خویش را از طریق انباشتن مولفه‌های چندی چون افزایش اعتبار خویش بواسطه‌ی میانجیگری، خرج کردن سخاوتمندانه و استراتژی‌های سرمایه‌گذاری تجاری در سطح جهان، مقادیری از قدرت نرم (به‌خصوص از طریق شبکه الجزیره) و فعالیت‌های فوق‌العاده دیپلماتیک برجسته ساخته است» (Kamrava, ۲۰۱۳). به طور واضح، توانایی قطر برای انجام این چیزها به خصوص بواسطه‌ی حمایتی نظامی که همانند چتر امنیتی آمریکایی امکان موفقیت قطر را موجب شده است، به صورت شگفت‌انگیزی بالاست.

۴- عوامل جغرافیایی

به رغم پیدایش ثروت نفتی در نیمه دوم قرن بیستم، قطر تنها در پایان دهه ۱۹۹۰ بود که جایگاهی برجسته در عرصه‌ی جهانی کسب کرد. قطر به عنوان دولتی با اهمیت ارتباطی-جغرافیایی خود را به عنوان گره یا کانونی قدرتمند در روندهای پیچیده‌ی جهانی شدن قرار داده است. مثال‌های متعدد جدیدی جایگاه استراتژیک و پر تنش قطر بین سنت و مدرنیته را نشان می‌دهد. با این وجود جایگاه جغرافیایی و بهره‌برداری منطقی قطر از آن نیز موجب افزایش سطح قدرت ملی این کشور شده است (Henry, ۲۰۰۱). با توجه به تحولاتی که به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی ایران رخ داد، خلاء ژئوپلیتیکی خاصی برای تعامل منطقه خلیج فارس به‌ویژه در بخش‌های نفت و گاز و تجارت بین‌المللی با جهان غرب و منطقه جنوب شرقی آسیا به وجود آمد. این خلاء، فرصتی تاریخی برای قطر و امارات متحده عربی بود که جای خالی ایران را پر کرده و نقش ترانسفر را ایفاء کنند. پر واضح است که جایگاه ژئوپلیتیکی قطر این فرصت را فراهم آورد که نقشی مضاعف برای تعاملات منطقه‌ای بازی کند و بدین شکل، قدرت خویش را افزایش دهد.

۵- استراتژی شفافیت اطلاعاتی

قطر برای تغییر فرهنگ سیاسی خود اقدامات بلندپروازانه‌ای را انجام داده است که از جمله می‌توان به اصلاحاتی عمده در مدیریت اطلاعات اشاره کرد. هر چند گویاترین مثال تاثیر شبکه الجزیره بر سیاست‌های منطقه‌ای است، اصلاحات پویا در قطر به هر دوی ایدئولوژی‌های سیاسی و اقتصادی شفافیت می‌پردازد. تغییرات در حال وقوع در نهادها، جامعه‌ی مدنی و نهادهای بین‌المللی، نمونه مفیدی از تأثیرات در حال ظهور از تعامل سنت و مدرنیته را نشان می‌دهد (مگوایر، ۱۳۸۹).

از نظر مگوایر «دو رویداد خاص وجود دارد که شیوه‌های کارکرد شفافیت در جامعه معاصر قطر را نشان می‌دهد: (۱) پیدایش شبکه خبری ماهواره‌ای الجزیره به عنوان بازیگر رسانه‌ای بین‌المللی عمده و (۲) ادغام قطر در سرمایه‌داری جهانی» (مگوایر، ۱۳۸۹). هرچند پدیده دوم در بسیار از لایه‌های اتحادیه‌های بین‌المللی، اصلاحات سیاسی و سیاست توسعه وجود دارد، اما در تأثیرات سیاسی جهانی ناشی از عملکرد قطر به عنوان میزبان اجلاس سازمان تجارت جهانی در نوامبر سال ۲۰۰۱ به صورتی موثر نشان داده شد. در مورد اجلاس سازمان تجارت جهانی، عملکرد قطر به طور ضمنی نگرش به شفافیت به عنوان توجه به جریان آزاد اطلاعات سرمایه‌داری و تجاری را تقویت می‌کند. از آنجایی که منتقدان سازمان تجارت جهانی، آن را به عنوان سازمانی غیرمنتخب، سلسله مراتبی و نخبه‌گرا معرفی می‌کنند، با این وجود بحث توسعه در قطر تبلیغاتی شعاری و سطحی برای سرمایه‌داری جهانی نیست (طاهایی، ۱۳۸۸).

۶- دیپلماسی فعال

با روی کار آمدن شیخ حمد بن آل ثانی به عنوان امیر قطر این کشور توانست از راه ساز و کار سیاست خارجی جدید در رخدادهای منطقه نقش فعالی داشته باشد. چنانچه مهار بحران لبنان در سال ۲۰۰۶، ایفای نقش در جریان جنگ سه روزه، مساله تشکیل دولت ائتلافی در لبنان، حل بحران بین هشت مارس و ۱۴ مارس، سفر امیر به غزه و مسائل مربوط به مصر نقش قطر را نشان

داد(هانی‌زاده، ۴ دی ۱۳۹۲). قطر در سال ۲۰۰۸ با انعقاد توافقی که به موافقتنامه دوحه^۲ مشهور است، گام موثری در شناخته شدن به عنوان میانجیگر دنیای عرب برداشت. این کشور همچنین در تلاش بوده است که مذاکرات صلح میان طالبان و دولت افغانستان را نیز با پیگیری کند (Carberry, ۲۰۱۳).

قطر ابزار دیپلماتیک خویش را در دو قالب دیپلماسی رسمی و غیررسمی به کار انداخته و موفقیت‌های خوبی نیز کسب کرده است. بر اساس دیپلماسی رسمی، دوحه تلاش کرد با بهره‌گیری از توان نهادهای موجود منطقه‌ای و بین‌المللی، چون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، نیروهای نظامی سپر جزیره و همچنین شورای امنیت سازمان ملل سیاست‌های مورد نظر خود را پیش ببرد. برای مثال، در بحران سوریه و لیبی قطر از طریق فعالیت گسترده در قالب اتحادیه عرب، به‌ویژه آن که ریاست دوره‌ای این اتحادیه نیز با قطر بود، تمام تلاش خود را برای بین‌المللی کردن این دو موضوع و آماده کردن زمین برای مداخله نظامی خارجی در منطقه به کار گرفت (رضاخو، ۲۵ اسفند ۱۳۹۰). همچنین در مورد یمن دوحه تلاش کرد تا از طریق شورای همکاری خلیج فارس، بحران را به صورت منطقه‌ای حل کند و با دادن مصونیت به علی عبدالله صالح، حاکم یمن زمینه انتقال قدرت در این کشور را به گونه‌ای طراحی کند که این جابجایی کمترین تغییری در ساختار سیاسی صنعا به وجود نیاورد (فروینی حائری، ۱۳۹۰).

در چارچوب دیپلماسی رسمی می‌توان به همکاری نظامی قطر با نیروهای ناتو در حمله به لیبی، برگزاری نشست‌های متعدد در دوحه برای ساماندهی مخالفان سوریه و لیبی، بلوکه کردن دارایی‌های سران این رژیم‌ها در قطر و تلاش برای ایجاد تحریم‌های متعدد بر ضد کشورهای چون سوریه و لیبی و همچنین حمایت مالی و به رسمیت شناختن جریان‌های مخالف اشاره کرد. در نخستین روزهای آغاز انقلاب در لیبی، قطر تنها کشور عربی بود که در جنگ لیبی مستقیماً دخالت داشت و به شبه نظامیان انقلابی، کمک‌های مالی و تسلیحاتی اعطا می‌کرد و ۴۰۰ میلیون دلار برای لیبی پس از قذافی اختصاص داد (رضاخو، ۱۳۹۰).

نکته برجسته در سیاست خارجی قطر، روش متمایز و پیشرو این کشور است. چالش بقاء و تداوم حیات برای قطر، باعث شده است که این کشور علاوه بر دنبال کردن روشی متمایز در عرصه داخلی، در سیاست خارجی و منطقه‌ای خود نیز رویکرد متمایز و خاصی را در پیش بگیرد. قطر را می‌توان تنها کشوری در خاورمیانه محسوب کرد که در سیاست خارجی خود هیچ‌گونه خط قرمز، آرمان یا تابویی ندارد و می‌کوشد تا با گسترش شبکه روابط و تقویت پیوندهای خود با بازیگران مختلف، بقاء و امنیت خود را تقویت کند؛ هر چند بسیاری از ابعاد روابط و اقدامات سیاست خارجی این کشور متناقض و متضاد تلقی می‌شود. تهدید تمامیت ارضی و امنیت وجودی قطر توسط عربستان سعودی را می‌توان از اصلی‌ترین محرک‌های سیاست خارجی این کشور محسوب کرد، با این حال سران دوحه در پی ایجاد توازن و تعادل در سیاست خارجی خود بوده‌اند (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹).

دولت قطر سعی کرده است با طیف وسیع و متناقضی از کشورهای منطقه نیز روابط مناسبی را ایجاد کند. به رغم حساسیت‌ها و مخالفت‌های منطقه‌ای، قطری‌ها با اسرائیلی‌ها رابطه دارند. این کشور در دهه ۱۹۹۰، به دلیل ایجاد فضا برای اسرائیلی‌ها و افتتاح دفتر تجاری اسرائیل در دوحه، انتقادات بسیاری را متحمل شد. با این حال، در بین کشورهای عربی، از گروه‌های عربی ضد اسرائیلی مانند حماس و حزب الله لبنان، در جریان جنگ با اسرائیل، بیشترین حمایت‌ها را داشته است (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، www.teribon.ir).

قطر حتی در مسایل و اختلافات مرزی و ارضی با همسایگان نیز سعی کرده است به صورت مسالمت‌آمیز و براساس موازین و هنجارهای بین‌المللی عمل کند. این کشور در اختلافات سرزمینی خود با بحرین نیز با پذیرش رأی حکمیت بین‌المللی، با آگذاری بخشی از جزایر مورد اختلاف به بحرین، موافقت کرد (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹).

^۲ Doha Agreement

دیپلماسی چندلایه، پیچیده‌ی قطر اگرچه گاه متناقض بوده است، اما در نهایت موجب افزایش نفوذ و اعتبار این کشور شده است. برای مثال، این کشور در زمان بحران یمن از یک سو میزبان حوثی‌ها به عنوان مخالفین دولت یمن - بوده است و از سوی دیگر، با دولت یمن رابطه بسیار خوبی داشت. در مجموع قطر در عرصه سیاست خارجی خود الگوی متمایز و خاصی را دنبال می‌کند که هدف نهایی آن تضمین امنیت و بقای این دولت ذره‌بینی است (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹).

برخی از نقش‌آفرینی‌های مهم قطر را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- بهره‌گیری از کاهش نقش مصر و لیبی برای وساطت میان دولت سودان و شورشیان دارفور که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد و نقش قطر را برجسته کرد.
- میانجیگری میان اریتره و جیبوتی در سال ۲۰۱۰ برای حل مشکل مرزی میان دو کشور که به امضای توافقنامه میان دو طرف انجامید تا نیروهای حافظ صلح در منطقه مرزی این دو کشور مستقر شوند (Ulrichsen, ۱۲ April ۲۰۱۱).
- قطر در پی از سرگیری مجدد روابط با اتیوپی با حمایت غرب پیگیر وساطت میان آدیس آبابا و اسمره شد.

دوحه این سیاست‌ها را با مشوق‌های مالی چون وعده سرمایه‌گذاری پیگیری می‌کند مثلاً در قضیه دارفور وعده داده بود تا اگر توافقنامه دوحه میان دولت و شورشیان سودان عملی شود دو میلیارد دلار در بانک توسعه دارفور ودیعه‌گذاری کند. این موارد علاوه بر مواردی است که پیشتر ذکر شد که به نوعی نقش برجسته قطر را مطرح می‌کرد. از سوی دیگر قطر در عرصه‌ی غیررسمی دیپلماتیک نیز دستاوردهای فراوانی داشته است.

عملکرد قطر در حوزه دیپلماسی غیررسمی در سال‌های اخیر به گونه‌ای بوده است که به جرات می‌توان دوحه را الگوی موفق برای دیپلماسی عمومی در منطقه دانست. استفاده از الگوی برندسازی^۳ (همچون تاکید بر خطوط هوایی قطر)، بهره‌گیری از دیپلماسی رسانه‌ای و فعال‌سازی دیپلماسی مذهبی تنها نمونه‌هایی از دیپلماسی عمومی موفق قطر در این سال‌ها بوده است. خیزش ملت‌های عرب در آغاز سال ۲۰۱۱ این فرصت را به سیاستمداران قطری داد تا با بهره‌گیری از پیشینه سیاسی - مذهبی خود و با اتکاء به قدرت رسانه‌ای شبکه الجزیره سیاست خارجی فعالی را در قبال بیداری اسلامی در پیش بگیرند (جنتی، ۱۳۹۱).

۷- رسانه

مطبوعات و رسانه‌های فعال و مستقل یکی از نهادهای اصلی برای کارکرد موفقیت‌آمیز دموکراسی مدرن تلقی می‌شود. مورد شبکه الجزیره پدیده‌ای جدید و موفق در خصوص تعمیق دموکراسی بوده است. حتی الجزیره به عنوان شبکه‌ای ماهواره‌ای حوزه و ابعادی جهانی دارد. این شبکه فضایی برای مناظره عمومی و مخالفت سیاسی برای تمام منطقه ایجاد کرده است. مسئله‌ای که در کنار کسب اعتبار و حیثیت بین‌المللی حتی به نزدیکی شرکت‌های چندملیتی و جذب سرمایه‌گذاری در کشور قطر انجامیده است. علاوه بر این تأثیرات الجزیره باعث تشویق کشورها به اصلاح سیستم‌های رسانه‌ای خود شده است که این مورد نیز قطر را به عنوان کشور پیشرو مطرح می‌نماید (Bahey, ۲۰۰۱ and Skandar, ۲۰۰۲).

^۳ Branding

شبکه الجزیره بیش از هر شاخصه‌ی دیگری، گذاری را که به پیشرفت نرم‌افزاری کشور قطر منتهی شده است، برجسته می‌سازد؛ روندی که از زمان به قدرت رسیدن شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی در سال ۱۹۹۵ شروع و در زمان شیخ تمیم بن حمد آل ثانی تداوم و حتی تشدید شده است. در واقع، شیخ حمد بن خلیفه با ایجاد «میزانی از آزادسازی سیاسی که در منطقه خلیج {فارس} بی سابقه است» (Al-Khatib, 2001) بر اعتبار قطر افزود. از سوی دیگر، موج خیزش‌های عربی فرصت مناسبی را در اختیار قطر قرار داد تا با نقش آفرینی در کانون‌های بحران از جمله در لیبی، سوریه و مصر، دامنه و برد بازی را برای این کشور در پهنه وسیعتری تعریف نمایند (کرمی، ۱۲ اسفند ۱۳۹۱).

اقدام مهم دولت قطر در عرصه اجتماعی، ایجاد و توسعه شبکه تلویزیونی الجزیره است که برد منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. شبکه الجزیره محور اصلی رسانه‌های عربی به شمار می‌رود. این شبکه باعث تأثیرگذاری بر عملکرد سایر رسانه‌های عربی و افکار عمومی جهان عرب شده و با رویکرد انتقادی، به خصوص در قبال حاکمیت‌های عربی، باعث افزایش تساهل و تحمل نقد در جهان عرب شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر، بعد از راه‌اندازی الجزیره، شبکه‌های ماهواره‌ای عربی مختلفی در جهان راه‌اندازی شده است. الجزیره حتی باعث شد کشور محافظه کار عربستان نیز به عرصه رسانه‌های خبری منطقه‌ای وارد شود و در حال حاضر العربیه که متعلق به عربستان سعودی است، مهم‌ترین رقیب الجزیره به شمار می‌رود. شبکه الجزیره با برنامه‌های مختلف و طرح موضوعات و مسایل مختلف در زمان‌های متفاوت، حتی هزینه‌های سیاسی زیادی را به دولت قطر تحمیل کرده است؛ با این حال حاکمان قطر با تحمل و پذیرش این هزینه‌ها، باعث حفظ جایگاه این شبکه در جهان عرب و حتی جهان به عنوان شبکه‌ای خاص و متمایز شده‌اند. بر این اساس، شبکه الجزیره به برندی برای کشور کوچک قطر و جهانی شدن آن و تحول قدرت آن تبدیل شده است.

برای مثال، یکی از مهم‌ترین ابزارهای حضور قطر در آفریقا رسانه است و مهم‌ترین نقش را در این زمینه شبکه الجزیره دارد. این شبکه با حمایت از انقلاب‌های عربی در مصر و تونس و راه‌اندازی شبکه‌ای به زبان سواحلی حدود ۱۰۰ میلیون بیننده را به خود اضافه کرد و در واقع انحصار بی بی سی را در مناطق جنوبی و شرقی آفریقا شکست (خاطر، ۷ تیر ۱۳۹۲). تلویزیون الجزیره قطر، تنها با گذشت حدود ۱۸ سال از تأسیس آن، امروز توانسته است نقش بسزایی در تحولات سیاسی اجتماعی جامعه عرب ایفا کند.

شیوه کار الجزیره در حوادث تونس نمونه موفقی از کار یک شبکه حرفه‌ای است. در تونس زمانی که تمام شبکه‌های غربی و حتی عربی همانند العربیه، بی بی سی و فرانس ۲۴ به راحتی از کنار اعتراضات کوچک دانشجویی پیش از شکل‌گیری جدی اعتراضات مردمی گذشتند، الجزیره از آن به عنوان جرقه‌ای برای شعله‌ور ساختن آتش انقلاب در این کشور نهایت استفاده را برد تا این بار، یک‌هتاز میدان رسانه‌ای تونس باشد (اسدی، ۱۳۹۱). عملکرد حرفه‌ای الجزیره به ویژه تمرکز ویژه‌ای که این شبکه بر تونس، مصر، سودان، فلسطین، پاکستان، افغانستان و .. داشته است، به خوبی یاد آور این گفته حسنی مبارک رئیس جمهور مصر است که «الجزیره جعبه کبریتی است که دنیای عرب را به آتش کشیده است» (اسدی، ۱۳۹۰).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بحث شد باید گفت، هر چند قطر در چند دهه پیش کشوری کوچک و توسعه نیافته بود، اما بعد از به قدرت رسیدن شیخ حمد، این کشور سعی کرده است تا مسیر تحول و پیشرفت در عرصه‌های مختلف را به سرعت طی کند. قطر کشوری ذره‌بینی با وسعت و جمعیت اندک است و بقاء و امنیت آن همواره در معرض خطر و تهدید بوده است. بر این اساس، هدف عمده تلاش‌های آن کشور مسأله بقاء و امنیت بوده است. در این راستا دولت قطر به دنبال اصلاحات، برنامه‌ها و طراحی الگوی خاص و متمایزی در عرصه داخلی و روابط خارجی بوده است. در عرصه داخلی اصلاحات اجتماعی و رسانه‌ای و ایجاد تحولات اقتصادی به ویژه در عرصه تولید و صدور LNG مورد توجه قرار گرفته است.

در عرصه سیاست خارجی نیز ایجاد شبکه‌ای از روابط با بازیگران دولتی و غیر دولتی مختلف در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با کمترین آرمانگرایی، رویکرد مورد نظر حاکمیت دوحه بوده است. این اقدامات و طراحی‌ها در مجموع باعث ارتقاء موقعیت و نقش‌آفرینی منطقه‌ای قطر شده است؛ به گونه‌ای که این کشور از موقعیت و اندازه کوچک خود فراتر رفته است و الگوی خاصی را در منطقه به نمایش گذاشته است. الگوسازی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و دیپلماتیک، یک رویکرد راهبردی از سوی حاکمان جدید قطر برای رفع تهدیدات و استمرار حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود.

حفظ بقاء موجب شده است تا کشورهای چوین قطر با ابرقدرت‌ها متحد نظامی شوند تا دشمنان آنها نتوانند به آنها حمله کنند. کشورهای چوین قطر سعی می‌کنند تا میان قدرت‌های منطقه و یا قدرت‌های جهانی، توازن به وجود آورند. هدف هر دو رویکرد مذکور همان طور که پیش تر گفته شد، تضمین بقاء، امنیت و تامین منافع ملی می‌باشد. در نگاهی اجمالی به سیاست خارجی قطر و به ویژه با توجه به مواضع آن در مقابل بهار عربی و نمونه‌هایی چون میانجی‌گری در ششمین جنگ دولت یمن با حوثی‌ها، تلاش در ایجاد ثبات در لبنان در سال ۲۰۰۸، میانجی‌گری در مسائل دارفور سودان در سال ۲۰۱۱، جنگ ۲۲ روزه غزه، حضور در حمله به لیبی و تحولات این کشور، و موضع تهاجمی نسبت به تحولات سوریه و هم چنین میزبانی نیروهای خارج شده آمریکایی و جنگنده‌های آن از عربستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و برقراری روابط نسبتاً باز با رژیم صهیونیستی و ارتباط مسالمت‌آمیز با همسایگان (از جمله ایران) و حتی رابطه با فتح و حماس و... می‌توان گفت این کشور ترکیبی از دو رویکرد فوق را برگزیده است.

به اعتقاد تحلیلگران قطر با اتخاذ این رویکرد در کنار مواردی داخلی از جمله تضمین ثروت و رفاه عمومی، محدود کردن تصمیم‌گیری در دست عده‌ای محدود و کیفیت عملکرد و برنامه ریزی به ویژه در حوزه رسانه‌ای، توانسته است نقش‌هایی فراتر از جایگاه و ظرفیت‌های منطقه‌ای داشته و وزن و تاثیرگذاری خود را از سطح یک کشور کوچک به سطح فعال منطقه‌ای و حاضر در ائتلاف‌های بین‌المللی برساند (۱۳۹۰، www.mryazdani.blogfa.com). فهم چگونگی تاثیرگذاری کشوری که نه سابقه‌ی دیپلماتیک برجسته و نه ملزومات رایج قدرت و نفوذ در سطح جهانی را داراست، به بهترین شکلی در بررسی قطر قابل مشاهده است. کشوری کوچک که اکنون به عنوان بازیگری مهم و دارای نفوذ در سطح منطقه‌ای دارای نقش است.

به نظر می‌رسد که با وجود همه‌ی محدودیت‌های- دیپلماتیک، سیاسی، ساختاری و جمعیتی- قدرت قطر، جایگاه این کشور پایدار به نظر می‌رسد و نفوذ قطر قابل تداوم پیش‌بینی می‌شود. در واقع جایگاه قطر به دو دلیل شکل گرفته و تثبیت شده است: یکی شرایطی که گرايشی منطقه‌ای برای محول کردن این نقش به قطر ایجاد کرده است و دیگری گرايشی جهانی است برای محول کردن این نقش به قطر.

به طور خلاصه، قطر با استفاده از روابط خویش با آفریقا، ابزار گاز و نفت، ابزار رسانه‌ای (شبکه الجزیره)، ابزار اقتصادی (خرید شرکت‌های منطقه‌ای و جهانی)، ابزار نظامی (میزبانی پایگاه نظامی بیگانه از جمله میزبانی از بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه)، ابزار انسانی (کمک‌های بشردوستانه به کشورها در زمان سختی)، ابزار سیاسی (میانجی‌گری در منازعات سیاسی و حمایت از انقلاب‌های عربی)، میزبانی از فعالیت‌های مختلف بین‌المللی چون کنفرانس‌های سیاسی و اقتصادی و حتی میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲، هنوز امکانات خوبی برای پیگیری سیاست‌های پادشاهی آل ثانی را در دست دارد و در واقع انگیزه این کشور برای پیگیری این سیاست‌های پرهزینه به سبب بهرهمندی از همین امکانات است. در واقع مجموع این سیاست‌ها قطر را در جایگاهی قرار داده است که در بسیاری از مسائل به عنوان مرجع یا معیار حل مشکلات معرفی می‌شود. جایگاهی که با تدبیر و زیرکی حاکمان خردمند قطر حاصل آمده است در دیدگاهی منطقی به قدرت زیرکانه قابل تعبیر است. بنابراین، مسیری که قطر انتخاب کرده است به طور نسبی این کشور را از قدرتی ذره‌ای و حاشیه‌ای به قدرتی مرجع و منطقه‌ای تبدیل کرده است.

منابع

کتاب:

اصغری ثانی، حسین، ۱۳۹۱، نقش عوامل نرم‌افزاری در تحول منزلت ملی قطر (۱۹۹۵-۲۰۱۱)، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی فردوسی مشهد.

سیف‌زاده، حسین، ۱۳۸۳، اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران، نشر میزان.

سیف‌زاده، حسین، ۱۳۸۸، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی خارجی، تهران، نشر قومس.

فتحی‌پور، مسعود و نورعلی‌وند، یاسر، ۱۳۹۴، پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان، تهران، انتشارات خرسندی.

قاسمی، فرهاد، ۱۳۹۱، اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر میزان.

روزنا، جیمز، ۱۳۸۴، آشوب در سیاست جهان، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، انتشارات روزنه.

هالستی، ک. جی، ۱۳۸۸، «تشکیل طبقات ملی و بین‌المللی»، در کتاب ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی خارجی، ترجمه حسین سیف‌زاده، تهران، نشر قومس.

مقالات:

ابراهیمی، نبی‌الله، اخوان‌گرایی در سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵، بهار ۱۳۹۱، ۱۲۷-۱۴۸.

اسدی، علی اکبر، نقش قطر در خیزش‌های مردمی جهان عرب: ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها، تهران، رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، ۱۲۰-۱۴۵.

اسدی، علی اکبر، ۱۳۹۱، مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر، تهران، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۸، پائیز ۱۳۹۱، ۹۵-۱۲۶.

اکبر، سید عبدالله، قطر و جایگاه انرژی این کشور در منطقه و جهان، تهران، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۷، شهریور ۱۳۸۹، ۵۵-۶۷.

جنتی، علی، اهداف و نقش قطر در قبال تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۹، اردیبهشت ۱۳۹۱، ۷۶-۹۳.

چمنکار، محمدجعفر، آرایش نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۹، ۳۵-۶۴.

طاهایی، علی، ورود به بازی بزرگان، تهران، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، ۲۰۵-۲۱۶.

قزوینی حائری، یاسر، نگاهی کوتاه به نقش قطر در تحولات اخیر منطقه: قطر، شیر بی یال و دم و اشکم، تهران، ماهنامه زمانه، شماره ۲۱ و ۲۲، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ۲۰-۳۲.

قطب‌الدینی، نادر، انتقال پایگاه هوای آمریکا از عربستان به قطر، ماهنامه رودیدادها و تحلیل‌ها، شماره ۱۶۹، خرداد ۱۳۸۲، ۶۸-۸۹.
کرمی، کامران، قطر و طرح سازمان امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس؛ اهداف و زمینه‌ها، سایت مرکز بین‌المللی صلح. ۱۲ اسفند ۱۳۹۱.
مگواپر، توماس، استراتژی شفافیت قطر: قدرت‌یابی یا هژمونی غرب؟، ترجمه: علی اکبر اسدی، فصلنامه پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۲۸، مهر ۱۳۸۹، ۲۵۷-۲۸۲.

سایت‌های اینترنتی:

خاطر، حاتم (۷ تیر ۱۳۹۲)، آیا نفوذ قطر در قاره سیاه ادامه خواهد یافت؟، پایگاه خبری انتخاب.

رضاخواه، علیرضا (۲۵ اسفند ۱۳۹۰)، قطر کشوری کوچک با آرزوهای دست نیافتنی، قابل دسترسی در:
<http://arezakhah.blogfa.com/post-۱۰۸.aspx>

سایت تریبون (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱)، دعوت قطر برای صلح با اسرائیل، قابل دسترسی در:
<http://www.teribon.ir/archives/html>

گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (۷ اردیبهشت ۱۳۸۹)، قطر: تحولات داخلی و جایگاه منطقه‌ای، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، قابل دسترسی در:
<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=۰۱&depId=۴۴&semId=۴۰۹>

یزدانی رازانی (۱۳۹۰)، نگاهی به نقش‌آفرینی قطر در بحران سوریه، قابل دسترسی در: -
<http://mryazdani.blogfa.com/post-۹۷.aspx>

Books and Article

El-Nawawy, Mohammed and Iskander, Adel (۲۰۰۲), " Al Jazeera: How the Free Arab News Network Scooped the World and Changed the Middle East", Cambridge, Westview Press.

Henry, c and Springborg, R (۲۰۰۱), Globalization and Politics of Development in the Middle East, Cambridge, Cambridge University Press.

Sharma, Kedar, (July/ Aug ۱۹۹۹) "Qatar: Ambitions et Limites d'une Economie" Arabies, nos. ۱۰۱/۱۰۲, pp ۳۸-۳۹.

Sick, Gary, (۲۱ Spring, ۱۹۹۸) "The Comig Crisis in the Persian Gulf," Washington Quarterly, pp. ۱۹۵-۲۱۲.

Tammen, Ronald L. et al. (۲۰۰۰), Power Transitions: Strategies for the ۲۱st Century . New York, Seven Bridges.

Websites:

“The World Factbook: Qatar”, (February ۵, ۲۰۱۳), available at:
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html>

Carberry, Ean(July ۰۱/۲۰۱۳), “With A New Emir, Will Qatar Keep Its Outsized Role?” available at:
<http://www.npr.org/blogs/parallels/۲۰۱۳/۰۷/۰۱/۱۹۷۶۲۶۹۷۵/with-a-new-emir-will-qatar-keep-its-outsized-role>, accessed at: ۰۴/۰۶/۲۰۱۵.

Roberts, David .B. (۱۳ March ۲۰۱۲)” The Arab World’s Unlikely Leader: Embracing Qatar’s Expanding Role in the Region”, Washington D.C: POMED Policy Brief, available at <http://pomed.org/blog-post/uncategorized/new-pomed-policy-brief-the-arab-worlds-unlikely-leader-embracing-qatars-expanding-role-in-the-region>, accessed ۱ December ۲۰۱۴.

The World Factbook, (۲۰۱۴), “contry comparison: GDP”, available at:
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/۲۰۰۱rank.html>.

Ulrichsen, kristian Coates,(۱۲ April ۲۰۱۱), “Qatar and the Arab Spring”, available at:
<http://www.opendemocracy.net/kristian-coates-ulrichsen/qatar-and-arab-spring>.